

ماهیت جنایت ناشی از اعتقاد به مهدورالدم بودن قربانی در پرتو رویه قضایی

توحید حاجی پور*

چکیده

براساس ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی، از جمله آثاری که ارتکاب جنایت به اعتقاد مهدورالدم بودن قربانی به همراه دارد، محکومیت به دیه و مجازات تعزیری است. در خصوص امکان اعمال مجازات تعزیری بر مرتکب جنایات غیر رانندگی، دو مقرر قانونی وجود دارد؛ ماده ۶۱۲ بخش تعزیرات نسبت به جنایات عمدی و ماده ۶۱۶ بخش تعزیرات نسبت به قتل شبه عمدی. در خصوص ماهیت جنایت بر مهدورالدم دو دیدگاه در رویه قضایی، فقه و دکتترین کیفری وجود دارد. دیدگاه نخست ماهیت این نوع جنایات را عمدی اما بخاطر عدم وجود شرایط قصاص قائل به سقوط قصاص و اعمال مجازات تعزیری ماده ۶۱۲ بخش تعزیرات هستند اما دیدگاه دوم ماهیت این نوع جنایات را به خاطر جهل به موضوع مشمول بند ب ماده ۲۹۱ و شبه عمدی تلقی می کنند و معتقد به اعمال مجازات تعزیری ماده ۶۱۶ بخش تعزیرات هستند. این امر علاوه بر نحوی اعمال مجازات تعزیری در معاونت و شروع به این نوع جنایت نیز موثر بوده و نیاز به بررسی دقیق ماهیت آن دارد.

واژگان کلیدی: جنایت، مهدورالدم، جنایت عمدی، جنایت شبه عمدی،

تعزیرات

* کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه بین‌المللی قزوین، قزوین، ایران

مقدمه

اصول کلی در آموزه‌های دینی و اسلامی و به تبع آن در قوانین جزایی، احترام و حرمت خون انسان‌ها و اموال و نفوس آن‌ها است و همواره در قوانین جزایی مهم‌ترین و شدیدترین کیفر برای تعدی‌کنندگان به چنین اصلی در نظر گرفته شده، به گونه‌ای که حفظ چنین ارزشی هیچ‌گاه با احکام ارفاق‌آمیز توأم نبوده است. در آموزه‌های اسلامی بر احتیاط در دماء و هدر نرفتن خون توجه ویژه‌ای شده و هر امر و اقدامی که این اصول و قواعد را زیر سؤال ببرد و نقض نماید پذیرفته نشده است. اعمال کیفر فقط حق حاکمیت و حاکم مشروع دانسته شده است که مردم عادی و هیچ‌کس دیگری بدون اذن امام و حاکم حق اعمال و دخالت در آن را ندارد. به کرامت انسانی به‌عنوان پایه تمام حقوق انسانی توجه ویژه‌ای شده است و به هیچ‌عنوان اقدامات و وجود مقررات نقض‌کننده کرامت و حقوق انسانی، مورد حمایت و قبول فقه اسلامی نبوده و نیست. این در حالی است که ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی اجازه تعرض به نفوس آحاد مردم را به صرف برداشت شخصی خود تجویز نموده است. دلیل قلم‌فرسایی در این زمینه آن است که تعداد زیادی از پرونده‌هایی که موضوع آن‌ها قتل و جنایت است، متهمان آن همواره اعتقاد به مهدورالدم بودن قربانی را مطرح می‌سازند که در برخی از موارد، مورد قبول محاکم قرار گرفته و در برخی موارد مشابه دیگر این ادعا رد شده است و مبنای این آراء متعدد محاکم و دلیل آن همواره برای جامعه حقوقی مورد سؤال بوده است. ارائه درک درست‌تری از موضوع اعتقاد به مهدورالدم بودن قربانی و تأثیر آن بر مسئولیت کیفری مرتکب در حقوق کیفری ایران است. این نوع جنایات سؤالات و ابهاماتی را برای محاکم قضایی ایجاد کرده است؛ ازجمله: جنایت به اعتقاد مهدورالدم قربانی چه نوع جنایتی است؟ این نوع جنایت موجب خدشه در ارکان عنصر روانی جنایت عمدی است یا موجب خدشه در آثار جنایت عمدی و قصاص است؟ جنایت ناشی از اعتقاد به مهدورالدم بودن قربانی موجب اعمال کدام مقرر قانونی تعزیرات است؟

۱. مفاهیم

۱.۱. اعتقاد

در خصوص معنی اعتقاد گفته شده است: اعتقاد به معنای باور قلبی بر ثبوت

امر یا نفی آن می‌باشد (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ ه ق: ۲۶۳). «اعتقاد ارتباطی به قلب است که اگر از روی دلیل باشد، اعتقاد آگاهانه و اگر به شک و شبهه باشد جهل نامیده می‌شود» (عاملی، ۱۴۱۳ ه ق: ۲۱).

صاحب کشف اصطلاحات الفنون و العلوم در خصوص معنی اعتقاد آورده است: «اعتقاد را دو معنی است: یکی مشهور و آن تصدیق جزمی ذهن است که تشکیک‌پذیر باشد. و معنی دوم غیرمشهور و آن تصدیق جازم یا راجح ذهن است که بدین معنی، عام است و علم را که تصدیقی است جازم و تشکیک‌ناپذیر و اعتقاد را (به معنی) مشهور و ظن را که طرف راجح باشد شامل می‌گردد.» این بیان را تفتازانی در مبحث صدق (و کذب) خبر آورده است. بنابراین اعتقاد به معنای مشهور، مقابل علم و به معنای غیرمشهور، شامل علم و ظن هر دو می‌باشد. چنانکه محقق مذکور در حاشیه خود بر کتاب عضدی در مبحث علم بدان تصریح کرده است. در شرح تجرید گفته است: «اعتقاد به طور مطلق بر تصدیق اطلاق می‌شود، خواه تصدیق جازم باشد یا غیرجازم، مطابق با واقع باشد یا غیرمطابق، ثابت باشد یا غیرثابت و این قول متداول و مشهور است. گاه باشد که اعتقاد را به معنی یکی از دو نوع علم که یقین است به کار برند. و این قول با آنچه در مطول آمده که اعتقاد به معنی یقین، قول غیرمشهور و به معنی تصدیق، قول مشهور می‌باشد مخالفت دارد. و همچنین اعتقاد به معنی یقین، جهل مرکب را شامل نمی‌گردد به خلاف آن که اعتقاد به معنی حکم جازم ذهنی و قابل تشکیک باشد، که بدین معنی جهل مرکب را نیز شامل گردد و از این رو عضدی آورده است که اگر اعتقاد با واقع مطابقت داشته باشد صحیح است و اگر مطابق نباشد فاسد. و گمان می‌رود که «یقین» را سومین معنی اعتقاد دانسته‌اند. والله اعلم.» (التهانوی، ۱۹۹۶ ه ق: ۲۳۰)

۱.۲. مهدورالدم

عنوانی که در فقه برای مستحق جنایت به کار می‌برند، مهدورالدم است. بنابراین برای پی بردن بهتر به مفهوم استحقاق جنایت باید به تشریح مهدورالدم بپردازیم.^۱

۱. در دادنامه شماره ۰۵۴-۱۴۳۰۰۵۴-۷۳۸۱-۹۲/۵/۱ صادره از شعبه سوم دادگاه کیفری استان چهارمحال و بختیاری در خصوص عبارت استحقاق جنایت بیان شده است: «مهدورالدم یک واژه حقوقی و قضایی

«مهدور» از ماده «هَدَرَ» و به معنای باطل بودن است و «مهدورالدم» یعنی کسی که خونش باطل است و در برابر آن قصاص یا دیه نیست (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق: ۲۵۷). در ترمینولوژی حقوق آمده است: «آن که شرع اذن قتل او را به عموم یا مسلمان داده باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳: ۶۴۳).

بنابراین درخصوص معنای لغوی مهدورالدم باید گفت: «مهدورالدم مشتق از ریشه هدر و اهدار می‌باشد و به معنی از بین رفتن و به هززه رفتن می‌باشد، و اهدار به معنی هدر و هززه دادن، که مصدر از باب افتعال و مهدورالدم اسم مفعول می‌باشد و دم نیز به معنی خون بوده، لذا مهدورالدم به معنای خون به هدر رفته و به هززه رفته می‌باشد. کلمه هدر همچنین در معنای، تلف شدن و بیهوده و بی‌ارزش شدن نیز بکار می‌رود» (ابن منظور، پشین، ۲۵۷).

از آن جاکه مهدورالدم یک واژه تخصصی فقهی است که از متون فقه جزایی وارد نظام حقوقی ما شده است به آراء فقها درخصوص مهدورالدم می‌پردازیم. در متون فقه جزایی معمولاً ذیل فصل «فی الشروط المعتره فی القصاص» به مهدورالدم و مصادیق آن می‌پردازند و مهدورالدم نبودن مقتول را جزء شروط لازم برای قصاص جانی می‌دانند.

در شرایع الاسلام و نیز در مسالک‌الافهام درخصوص مهدورالدم بیان شده است: شرط پنجم این است که شخص کشته‌شده جانش محفوظ باشد و خونش مباح و مهدور نباشد. این شرط برای احتراز از مثل کشتن مسلمانان است مرتد را، که موجب قصاص نیست و همین‌طور هرکسی را که شرع کشتن او را مباح دانسته است و مانند آن است هرکس بر اثر سرایت قصاص یا حد بمیرد (محقق حلی، ۱۴۰۸ ه.ق: ۲۰۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ ه.ق: ۱۶۶). بنابراین به‌صورت کلی منظور از مهدورالدم در عبارت این فقها همان «کل من اباح الشرع قتله» یعنی هر کسی که شرع کشتن او را مباح دانسته است، می‌باشد.

شهید ثانی در شرح المعه با عباراتی بهتر به تشریح مهدورالدم پرداخته و بیان

داشته است: «شرط پنجم در قصاص آن است که خون مقتول محترم باشد، یعنی شرعاً قتل او مباح نباشد. بنابراین، اگر کسی را بکشد که شارع خون او را مباح کرده است، بخاطر آن که زنا یا لواط کرده یا چون کافر است، به واسطه کشتن او کشته نمی‌شود اگرچه بدون اذن امام او را کشته باشد، چون مقتول فی‌الجمله خونش مباح بوده است...» (شهید ثانی، (بی‌تا): ۸۱).

در تحریر الوسیله در خصوص مهدورالدم بیان شده است: «شرط ششم این‌که مقتول محقوق‌الدم باشد؛ پس اگر کسی که مهدورالدم است کشته شود، مانند کسی که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را سب نموده قود بر قاتل او نمی‌باشد و همچنین بر کسی که به حق او را کشته، قودی نیست، مانند قصاص و قتل دفاعی و در قود بر قتل کسی که قتلش از جهت حدّ واجب است مانند لواط‌کار و زانی و مرتد فطری بعد از توبه، تأمل و اشکال است و برای کسی که به سرایت قصاص یا حد هلاک شود، قود نمی‌باشد» (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ ه.ق: ۲۹۶-۲۹۷).

اما به نظر می‌رسد جامع‌ترین تعریف را آیت الله خویی ارائه داده باشد. در تکملة المنهاج به عنوان ضابطه کلی در خصوص مهدورالدم آمده است: «ضابطه در تمامی آن، این است که کشتن او برای قاتل جایز باشد.»^۱ (خویی، ۱۴۱۰ ه.ق: ۷۵-۷۶). همان‌گونه که در این تعریف ملاحظه می‌شود، آیت الله خویی عنصر "قاتل" را نیز در تعریف مهدورالدم گنجانده است و از آنجا که مهدورالدم، در نسبت با قاتل مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و به مطلق یا نسبی تقسیم می‌شود، تعریف آن به این‌که کشتن او «برای قاتل» جایز باشد، تعریف جامع‌تری است.

عبدالقادر عوده حقوقدان مصری در کتاب التشریح الجنائی الاسلامی در خصوص معنای مهدورالدم گفته است: «مهدورالدم بودن یعنی، مباح بودن و بر جان، عضو و مال شخص واقع می‌شود، پس هرگاه مهدورالدم بودن نسبت به جان شخص واقع شود، قطع عضو و یا کشتن او مباح می‌گردد و هرگاه مهدورالدم بودن نسبت به عضوی از بدن واقع شود، چیزی از شخص مباح نمی‌شود، مگر قطع همان عضو... ما می‌توانیم مهدورالدم بودن شخص را چنین تعریف کنیم، که مهدورالدم بودن شخص یعنی مباح بودن جان و یا عضو شخص، همچنان‌که می‌توانیم شخص

۱. و الضابط فی جمیع ذلک هو کون القتل سائفا للقاتل

مهدورالدم را به کسی تعریف کنیم که جان و یا عضوی از اعضاء او مباح شده است» (عوده، ۱۳۷۳: ۲۴۵).

یکی از فقهای معاصر در پاسخ به این سؤال که، منظور از مهدورالدم کیست؟ و در حال حاضر شرایط آن چیست؟ فرموده است: «مهدورالدم کسی است که خون او احترام نداشته و بدین لحاظ کشتن وی موجب قصاص و ثبوت دیه نیست. البته معنای مهدورالدم بودن این نیست که هر کسی حق تعرض نسبت به او را داشته باشد. قاتل، مهدورالدم است، ولی در عین حال قصاص او حق اولیای میت است و بنابر احتیاط باید به اجازه حاکم شرع جامع الشرایط باشد. سباب‌النبی و الائمہ علیهم‌السلام مهدورالدم است، ولی بنابر احتیاط به اجازه حاکم شرع باشد و گرنه هرج و مرج لازم می‌آید.» (منتظری، بی تا: ۴۷۳-۴۷۴).

در مورد تعریف قانونی مهدورالدم، مقنن در ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ذیل عنوان شرایط قصاص آورده بود: «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد...»، بنابراین از نظر قانون مجازات سال ۱۳۷۰، هر کسی که شرعاً مستحق کشته شدن باشد، مهدورالدم است. از آن جا که مقنن آن را به شرع واگذار نموده بود، همواره این ایراد را داشت که مخالف اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها است. در پی این ایراد، مقنن در قانون مجازات ۱۳۹۲ به جای ارائه تعریفی از مهدورالدم، در ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی ذیل فصل شرایط عمومی قصاص به ذکر مصادیق آن پرداخت. براساس ماده ۳۰۲: «در صورتی که مجنی‌علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی‌شود:

الف- مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است.

ب- مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر این که جنایت وارد شده، بیش از حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است.

پ- مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی‌شود.

ت - متجاوز و کسی که تجاوز او قریب‌الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح

مقرر در ماده (۱۵۶) این قانون جنایتی بر او وارد شود.

ث- زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون مقرر است.

تبصره ۱- اقدام در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده بدون اجازه دادگاه جرم است و مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.
تبصره ۲- در مورد بند (ت) چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفی است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و تعزیر محکوم می‌شود».

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود مقنن در قانون جدید به جای ارجاع به شرع، کسانی که مهدورالدم محسوب می‌شوند را به صورت حصری برشمرده است. اما با این وجود در خصوص بند اول باتوجه به ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، مواردی هستند که باید به شرع رجوع کرد.

با استنباط از ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی می‌توان مهدورالدم را از نظر قوانین جزایی چنین تعریف کرد: مستحق جنایت کسی است که خونشان مورد حمایت قانون نبوده و جنایت بر آنان، موجب قصاص یا دیه نیست.

۲. ماهیت جنایت

۲.۱. دیدگاه عمدی بودن

در مسأله ۶ از کتاب دیات تحریرالوسیله آمده است: «اگر شخصی را به اعتقاد این که مهدورالدم است یا به اعتقاد قصاص، بکشد پس خلاف آن آشکار شود، یا به گمان این که او شکار است پس معلوم شود که انسان بوده است، به شبه عمد ملحق می‌شود»^۱ (خمینی، بی‌تا: ۵۵۴). برخی از دکتربین در خصوص این مسئله اظهار داشته‌اند: «ظاهراً ایشان [مرحوم امام در مسئله ۶ تحریرالوسیله] شرط محقون‌الدم بودن مقتول در حین ارتکاب قتل را مقید به علم مرتکب به شرط مزبور کرده‌اند. لذا در صورتی که مرتکب اعتقاد به مشروعیت جنایت خود نسبت به شخص معین داشته

۱. یلحق بشبهه العمد لو قتل شخصا باعتقاد كونه مهدور الدم أو باعتقاد القصاص فبان الخلاف أو بظن أنه

باشد و با این اعتقاد مرتکب قتل او شود و بعد از ارتکاب معلوم گردد که مقتول مستحق قتل نبوده است، ظاهراً شبهه موضوعیه را محقق و اگرچه قتل را موضوعاً عمد دانسته‌اند، آن را به شبهه عمد ملحق نموده‌اند» (مؤذن‌زادگان، ۱۳۸۲: ۲۴۹).

«گاهی قتل موضوعاً قتل عمد است، اما ملحق به شبهه عمد می‌شود چنان‌که حضرت امام (ره) در تحریرالوسیله می‌فرماید: «یلحق بشبهه العمد ما لو قتل شخصاً باعتقاد کونه مه‌دور الدم او باعتقاد القصاص فبان الخلاف او بظن انه صید فبان انساناً» در اینجا اگر اعتقاد مه‌دورالدم بودن وجود نداشته باشد و مقتول محقون الدم باشد، قتل عمد است و حکم شبهه عمد را نخواهد داشت» (مرعشی، ۱۴۲۷ ه.ق: ۱۱۲).

باتوجه به تعریف قتل عمدی در فقه، برخی ادعا کرده‌اند: «اگر کسی دیگری را به اعتقاد مه‌دورالدم بودن بکشد ولی کاشف به عمل آید که او مه‌دورالدم نبوده است، در کتب فقهی، اولاً؛ این قتل عمدی است، ثانیاً شرایط قصاص نیز موجود است...» (نظری نژادکیشی، ۱۳۸۰: ۶۹).

«در بند «ب» [ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی] مقنن عملی را که ذاتاً و علی‌الاصول عمدی است در حکم شبهه عمد محسوب نموده...» (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲: ۱۳۲).

«نقطه قوت ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی در مقایسه با تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، آن است که به رغم پذیرش اشتباه مرتکب در این ماده و معافیت او از قصاص، وی محکوم به تعزیر جنایت عمدی ارتكابی خواهد بود و با پرداخت دیه، پرونده مختومه نمی‌باشد. لذا حسب آن که مرتکب مشمول مواد ۶۱۲ یا ۶۱۴ کتاب پنجم باشد، به مجازات تعزیری محکوم می‌گردد» (آقایی نیا، ۱۳۹۳: ۲۴۵-۲۴۶). علی‌رغم این که این امر بخاطر قابل اعمال بودن ماده ۶۱۲ و ۶۱۴ حتی در قانون قبلی در این خصوص، نقطه قوتی در قانون مجازات تلقی نمی‌شود، با اشاره به این امر که به تعزیر جنایت عمدی ماده ۶۱۲ و ۶۱۴ ق.م.ا بخش تعزیرات محکوم خواهد شد، معلوم می‌گردد که نظر این حقوقدان هم بر عمدی بودن قتل به اعتقاد استحقاق جنایت است.

رویه قضایی هم درخصوص عمدی یا شبهه عمدی گرفتن قتل به اعتقاد استحقاق جنایت مقتول، رویه واحدی ندارد اما اکثراً متمایل به ماهیتاً عمدی بودن این نوع قتل و سقوط قصاص و اعمال ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات دارند.

به موجب دادنامه شماره ۰۲۹۵ - ۱۳۹۱/۱۱/۱۷ صادره از شعبه ۱۷ دادگاه کیفری استان - آقای ص.ه. از اتهام قتل عمدی مرحوم الف.ه. تبرئه گردیده و دادگاه نوع قتل را شبه عمد دانسته و چون اولیاء دم مطالبه دیه نموده‌اند خود را با تکلیفی مواجه ندانسته است. پس از تجدیدنظرخواهی اولیاء دم مقتول به شعبه هفتم دیوان عالی کشور ارجاع گردیده است که این شعبه طبق دادنامه شماره ۲۰۰۷۹۸-۲۸/۱۰/۱۳۹۲ با استدلال منعکس در رأی دادنامه معترض‌عنه نقض گردیده و پرونده جهت رسیدگی مجدد به شعبه دیگر از دادگاه‌های کیفری استان ارجاع شده است. پس از اعاده پرونده، رسیدگی به شعبه ۱۸ دادگاه کیفری استان ارجاع گردیده است که چون برداشت‌های متفاوتی از رأی شعبه هفتم دیوان عالی کشور وجود داشته است لذا دادگاه چنین اتخاذ تصمیم نموده است: «مقرر است دفتر پرونده به شعبه هفتم دیوان محترم عالی کشور ارسال گردد تا ارشاداً مرقوم فرمایند آیا دادنامه شماره ۲۹۵ - ۱۳۹۱/۱۱/۱۷ شعبه ۱۷ دادگاه کیفری استان کلاً نقض گردیده است یا قضات محترم دیوان نظر به تأیید برائت متهم از ارتکاب قتل عمدی داشته و فقط در قسمت مربوط به حکم ندادن به دیه و جنبه عمومی بزه دادنامه مذکور را نقض نموده‌اند...». پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و رسیدگی به این شعبه ارجاع شده است. در پی این امر در تاریخ ۱۳۹۳/۰۴/۳۱ شعبه هفتم دیوان عالی کشور طبق رأی نهایی به شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۲۰۰۱۳۹ به شعبه ۱۳۹ اظهار داشت: به طوری که از متن صریح دادنامه صادره از سوی این شعبه استنباط می‌گردد نظر شعبه آن است که این قتل عمدی بوده ولی قابل قصاص نیست اشاره به بند «ج» ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ (قانون حاکم در زمان وقوع جرم) و قسمت اخیر ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ مبین همین نظر است زیرا بند «ج» ماده ۲۹۵ قانون فوق‌الذکر حاکی است، مواردی از جرایم عمدی وجود دارد که قصاص در آنها جایز نیست و قسمت اخیر ماده ۳۰۳ قانون مذکور می‌گوید (ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی دست به جنایت زده... مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می‌شود). بنابراین در عمدی بودن جنایت ارتكابی در پرونده تردید وجود ندارد لکن چون از جهت مجازات چنین جنایتی قابل قصاص نیست قانون آن

را به منزله شبیه عمد (از جهت پرداخت دیه) محسوب داشته است. صدور حکم برائت متهم از لحاظ قتل عمدی مخالف نص صریح قانون بوده و هرگاه دادگاه متهم را مستوجب قصاص تشخیص ندهد اقتضا دارد که ابتدا متهم را از قابل قصاص بودن (و نه از قتل عمد) معاف و مبرا بدانند و سپس اقدام وی را از حیث تعیین مجازات به منزله شبهه عمد محسوب داشته و دیه مربوطه و عنداللزوم مجازات مندرج در ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی را نسبت به وی معین نماید با این وصف رأی این (شعبه هفتم دیوان عالی کشور) حاکی از نقض حکم برائت با لحاظ موارد مذکور در بالا می‌باشد.

در دادنامه شماره ۰۰۵۰۰ - ۱۳۹۱/۰۸/۲۹ صادره از شعبه ۵ دادگاه کیفری استان چهارمحال و بختیاری عمل ارتکاب مرتکبین را به لحاظ اعتقاد به مستحق جنایت بودن مقتول شبهه عمد دانسته لذا او را از اتهام قتل عمد تبرئه کرده‌اند. ولی به استناد ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی، به جهت اخلال در نظم و بیم تجری مرتکب و دیگران و صیانت و امنیت جامعه متهم را به تحمل ده سال حبس تعزیری... محکوم کرده است. دادستان عمومی و انقلاب شهرکرد و همچنین اولیاءدم نسبت به رأی برائت متهم از اتهام قتل عمدی و وکیل متهم از جهت شدت مجازات، نسبت به رأی دادگاه اعتراض و درخواست تجدیدنظر کرده‌اند که شعبه یازدهم دیوان عالی کشور پس از رسیدگی چنین رأی داده است: «...ضمن نقض دادنامه مذکور در این قسمت (برائت متهم از جهت قتل عمدی و محکومیت او از جهت قتل شبهه عمدی) پرونده جهت رسیدگی به دادگاه هم عرض ارجاع می‌گردد و با این ترتیب اعتراض آقای وکیل متهم به شدید بودن مجازات منتفی است... رأی در این قسمت تأیید و ابرام می‌گردد.» این بار پرونده به شعبه سوم دادگاه کیفری استان چهارمحال و بختیاری ارجاع شد و شعبه مذکور نیز پس از رسیدگی عمل متهم را با اکثریت آراء مشمول تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و مواد ۳۰۲ و ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تشخیص داده و به شرح دادنامه شماره ۷۳۸۱۴۳۰۰۵۴ - ۱۳۹۲/۰۵/۰۱ مرتکب را از اتهام قتل مستوجب قصاص تبرئه کرده‌اند. ولی به سبب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه و بیم تجری مرتکب و دیگران وی را به استناد ماده ۶۱۲ قانون مجازات

اسلامی به تحمل هفت سال حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم نموده است و درخصوص دیه چون اولیاءدم مطالبه دیه نکرده‌اند، دادگاه خود را مواجه با تکلیف ندانسته است.

طبق دادنامه شماره ۷۸۰۰۱۱۲-۱۳۹۲/۱۱/۰۶ صادره از شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر (کیفری استان) استان مازندران، درخصوص اتهام آقای ج. مبنی بر قتل عمد مرحوم الف. بنا به دلایل احصایی از جمله مشاهده مقتول در خانه متهم درحالی که خانم الف.ب. نیمه عریان بوده است، متهم را مستحق قصاص ندانسته و باتوجه به بند «ث» ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قسمت اخیر ماده ۳۰۳ همان قانون و ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ متهم را به پرداخت دیه کامل مرد مسلمان به‌علاوه یک‌سوم دیه کامل از حیث وقوع قتل در ماه حرام ذی‌القعدة از باب تغلیظ در حق اولیاءدم مرحوم الف. و به تحمل پنج سال حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم کرده است. این رأی به‌موجب رأی نهایی به شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۲۰۰۳۸۶ در تاریخ ۱۳۹۳/۱۱/۲۱ مورد تأیید شعبه هفتم دیوان عالی کشور قرار گرفت.

درخصوص قابلیت اعمال ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات درخصوص قتل به اعتقاد استحقاق جنایت، در مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری آمده است: «درپاره قابلیت اجرایی ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی در مورد قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول به نظر می‌رسد که ماده ۶۱۶ قابلیت اجرایی ندارد، زیرا این ماده در موردی است که قاتل قصد قتل ندارد و قتل از بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی و یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات ناشی شده است، اما در تبصره ۲ ماده ۲۹۵ [ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی کنونی]، قاتل از ابتدا قصد قتل دارد و با اعتقاد به مهدورالدم بودن اقدام به قتل نموده است، حال منشأ اعتقاد وی بی‌مبالاتی یا موارد دیگر باشد، مورد توجه قانون‌گذار نمی‌باشد. بنابراین هرگاه شخصی به مهدورالدم بودن شخصی اعتقاد پیدا کند و براساس آن، او را به قتل برساند فقط مشمول تبصره ۲ ماده ۲۹۵ [ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی کنونی] خواهد بود» (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۲: ۸۷).

۲.۲. دیدگاه شبه‌عمدی بودن

در مقابل این نظریه برخی از دکترین محقون‌الدم بودن مقتول را جزء ارکان

قتل عمدی دانسته و اظهار داشته‌اند: «غالب فقیهان اسلامی بسیاری از مباحث مطروحه در این باره را تحت عنوان شرایط قصاص بیان کرده‌اند درحالی که به نظر می‌رسد، محقون الدم بودن مقتول یکی از اجزا و عناصر تحقق جرم قتل است زیرا اگر شخص مهدورالدم و کسی که به مرگ محکوم شده کشته شود، اساساً جنایتی صورت نگرفته است تا در استحقاق نوع مجازات و یا شرایط اجرای آن سخنی به میان آید» (صادقی، ۱۳۹۴: ۶۷).

به نظر می‌رسد علم به محقون الدم مقتول یکی از شرایط تحقق قتل عمدی است نه سقوط قصاص. یکی از فقهای اعظم و مقدم شیعه نیز عدم جواز قتل از سوی جانی را جزء ارکان قتل عمدی دانسته و از عبارت کتاب وی به دست می‌آید یکی از شرایط تحقق قتل عمدی "من غیر استحقاق" است، یعنی قاتل در صورتی قتلش عمدی خواهد بود که قصد کشتن دیگری را داشته باشد و به مقصود خود نیز برسد یا فعلی که نوعاً موجب سلب حیات است از قبیل خفه کردن با طناب یا به دریا انداختن و غرق کردن یا از بلندی انداختن یا انداختن جسم سنگین به روی دیگری و مانند آن که عادتاً کشنده است را مرتکب شود، بدون این که جانی جواز انجام را داشته باشد (حلبی، ۱۴۰۳ ق: ۳۸۲).^۱ این در حالی است که جواز کشتن مستحق جنایت از مشهور فقها داده شده است.

در جواهرالکلام در خصوص شرط تحقق عمد آورده شده است: «عمد با قصد بالغ و عاقل به قتل ظالمانه با آنچه غالباً کشنده است محقق می‌شود» (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق: ۱۲). بنابراین قصد قتل ظالمانه از نظر صاحب جواهر موجب تحقق عمد است. در جنایت به اعتقاد مهدوالدم بودن مجنی‌علیه، شخص قصد قتل ظالمانه را ندارد.

همچنین با بررسی صورت گرفته معلوم گردید که برعکس ادعای دکترین قائل به نظر اول، بسیاری از فقها قتل به اعتقاد مستحق جنایت بودن مقتول را قتل شبه عمدی دانسته‌اند نه عمدی یا در حکم شبه عمدی.

۱. و انما یکون القاتل قاتلاً قتلاً یوجب القود منه بأن یقصد الی قتل غیره فیقع مقصوده أو یفعل به ما جرت العادة بانتفاء الحیاة معه من ضرب فی مقتل أو خنق بحبل أو تغریق أو تحریق أو تردیه من علو أو طرح بعض الأجسام الثقال علیه و أشباه ذلك مما جرت العادة بانتفاء الحیاة معه، من غیر استحقاق» .
 ۲. یتحقق العمد بقصد البالغ العاقل الی القتل "ظلماً" بما یقتل غالباً...».

در مسئله ۱۹ از موجبات قصاص در تحریرالوسیله گفته شده است: «اگر مسموم را جلوی او بگذارد به گمان این که خون او هدر است پس خلاف آن آشکار شود قتل عمد نمی‌باشد و در آن قودی نیست» (خمینی، بی‌تا: ۵۱۱-۵۱۲). دکتربین حقوق کیفری در استناد خود به تحریرالوسیله برای قبولاندن نظر خود اشاره‌ای به این مسأله نمی‌کنند، درحالی‌که صریحاً بیان شده «قتل عمدی نمی‌باشد و موجب قصاص نیست». در منبع فقهی دیگری نیز جنایت با اعتقاد به استحقاق مقتول شبه عمدی دانسته شده است و اظهار شده: «اگر با اعتقاد به این که دیگری مهدورالدم است به او سم دهد و بمیرد، پس خلاف آن آشکار گردد، در آن قصاصی نیست بلکه دیه دارد [بخاطر این که آن قتل عمدی نبوده بلکه خطائی می‌باشد که در آن دیه است]» (سبزواری، ۱۴۱۳ ه.ق: ۱۹۱). اگر فردی، شخصی را به اعتقاد مهدورالدم بودن یا به اعتقاد قصاص بکشد درحالی‌که نبوده است، یا گمان می‌کرده است که صید است اما انسان درآید دیه ثابت می‌شود [به‌خاطر آن که شبهه عمدی بوده و همان‌گونه که گذشت در آن دیه است] (سبزواری، ۱۴۱۳ ه.ق: ۶۴).

سیاری از فقهای معاصر هم قتل به اعتقاد مهدورالدم را قتل شبهه عمدی می‌دانند. از جمله در استفتائی از فقهای معاصر آمده است: «سؤال ۲۷۴- چنانچه شخصی در غیاب و بدون اذن صاحب خانه به قصد خلوت با دختر صاحب‌خانه وارد خانه بشود و مورد ضرب و جرح برادر دختر قرار گرفته و به قتل برسد حکم شرعی در مورد قاتل چیست؟ و چنانچه ورود به منزل از راه دیوار (عنف) باشد حکم آن چگونه است؟

جواب- در فرض مزبور چنانچه دفاع از جلوگیری از آن شخص متوقف بر قتل او بوده است خونش هدر بوده و قصاص و ضمانی نیست. اما اگر بدون قتل مثلاً با تهدید یا ضرب و جرح از او جلوگیری می‌شده و فرار می‌کرده است و در عین حال او را کشته است مسأله دو صورت دارد: ۱- قاتل وی را مهدورالدم می‌دانسته و به اعتقاد مهدورالدم بودن او را کشته است. در این صورت قتل واقع شده شبهه عمد است و دیه بر قاتل است. ۲- قاتل او را مهدورالدم نمی‌دانسته و در عین حال او را کشته است. در این صورت قتل واقع شده حکم قتل عمد را دارد و در این احکام

فرقی بین ورود از دیوار و غیر آن نیست» (لنکرانی، بی تا: ۴۸۲).

«سؤال ۱۱۸۲ - شخصی با اعتقاد به این که دامادش (شوهر دخترش) با همسر او زنا نموده است عمداً وی را به قتل رسانده است، آیا علم به زنا مجوز قتل می شود؟ و آیا اعتقاد قاتل، تأثیری در نوع قتل دارد و موضوع ملحق به اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول می باشد؟

جواب: علم به زنا به تنهایی مجوز قتل نمی شود، مگر این که او را در حال زنا با همسرش ببیند که در این صورت قتل او جایز است ولی تا در محکمه اثبات نکند قتل عمد شمرده می شود. در مواردی که ثابت شود که شخص اعتقاد به مهدورالدم بودن کسی داشته و او را به قتل رسانده، قتل شبه عمد حساب می شود» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۳۵۱)

همچنین در برخی منابع فقهی از جمله مواردی که داخل در تعریف شبه عمدی دانسته اند قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن است (مشکینی، بی تا: ۴۲۸).^۱

ایراد قابل طرح بر نظر دکترین قائل به نظر اول این است، که آن ها در خصوص جنایت ناشی از اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول به "اذهاق النفس المعصومه" می پردازند و محقون الدم بودن مقتول را جزء شرایط قصاص می دانند و اظهار می دارند چون محقون الدم بودن مقتول جزء شرایط قصاص است پس اعتقاد به مستحق جنایت بودن ربطی به ارکان قتل عمدی ندارد، بلکه قتل عمدی است اما قصاص ساقط می شود و از قسمتی که مربوط به امر عینی است وارد می شوند، در حالی که اعتقاد یک امر ذهنی است و باید در "عمداً" بررسی شود نه در امر عینی. در جنایت به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول، مقتول یک شخص محقون الدم است نه مستحق جنایت و شرایط قصاص کاملاً محقق است، صرفاً شخص اعتقاد به مستحق جنایت بودن قربانی داشته است، پس چه دلیلی دارد که جنایت به اعتقاد مهدورالدم را موجب سقوط قصاص می دانند در حالی که عموم اصل قصاص در اینجا جاری بوده و سقوط آن نیاز به دلیل دارد؟ مقتول ناشی از جنایت کسی که اعتقاد به مهدورالدم بودن وی داشته که محقون الدم است.

۱. شبه العمد بسمی شبه الخطأ ایضا، و هو قصد الفعل الذي لا يكون قاتلا غالبا، مع عدم قصد القتل فانفق حصوله، كما... قتل شخص باعتقاد كونه مهدور الدم أو بظن كونه صيدا فظهر كونه إنسانا

بنابراین جنایت ناشی از اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول یا مجنی‌علیه ربطی به سقوط قصاص ندارد؛ چون مقتول محقون‌الدم بوده و اشکالی در شرایط قصاص وجود ندارد. جز این که بگوییم بخاطر تزلزل عنصر روانی و عدم سوءنیت جانی که نقض قانون است، در تحقق قتل عمدی شبهه وجود دارد و این شبهه مانع از تحقق قتل عمدی است و به همین دلیل تبدیل به قتل شبه عمدی شده و موجب دیه و تعزیر ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی از باب تقصیر در عدم رعایت مقررات و اجازه دادگاه است. یکی از دکترین هم علی‌رغم قائل شدن به ماهیت عمدی بودن چنین قتلی اشعار می‌دارند: «هرچند این ایراد نیز که مقنن به رغم ماهیت عمدی این قتل، در ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی نهایتاً چنین قتلی را عمدی ندانسته و صرفاً به پرداخت دیه حکم داده است و لذا خارج از شمول ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی که راجع به قتل عمدی است باشد، خالی از قوت نیست. در مقام مقایسه به نظر می‌رسد نظر اخیر باتوجه به اصول تفسیر قوانین کیفری از جمله قاعده تفسیر مضیق مصادیق فعل مجرمانه و نیز قاعده تفسیر به نفع متهم، نظر قوی‌تر است و در هر حال و به فرض پذیرش نظر اخیر، قاتل بدون تردید به استناد ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی قابل مجازات حبس از یک تا سه سال خواهد بود» (پوربافرانی، ۱۳۹۴: ۷۳).

با دقت در عبارت قانون نیز عمدی نبودن جنایت ناشی از اعتقاد به مهدورالدم بودن قربانی محرز است. به موجب ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی سه نوع جنایت پیش بینی شده است بدون این که یکی در حکم دیگری باشد: ۱- عمدی ۲- شبه عمدی ۳- خطای محض. به موجب بند «ب» ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه مرتکب جهل به موضوع داشته باشد مانند آن که جنایتی را با اعتقاد به این که موضوع رفتار وی شیء یا حیوان یا افراد مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است به مجنی‌علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد»، جنایت شبه عمدی محسوب خواهد شد. از این بند به خوبی معلوم می‌گردد که موضوع قتل باید یک انسان محقون‌الدم باشد، وگرنه جنایتی رخ نخواهد داد. و از آن جاکه محقون‌الدم بودن مجنی‌علیه موضوع قتل است برای تحقق قتل عمدی و جرم عمدی، طبق ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مرتکب باید علم به موضوع و علم به محقون‌الدم

بودن مجنی‌علیه داشته باشد. و در صورتی که جانی جهل به موضوع یعنی جهل به محقون‌الدم بودن مجنی‌علیه داشته باشد قتل شبه عمدی خواهد بود که مورد تأیید کثیری از فقها هم می‌باشد و مطابق با قصد و سوءنیت حقوق کیفری است. برخی از حقوقدانان علی‌رغم این که محقون‌الدم بودن مجنی‌علیه را جزء شرایط لازم برای تحقق قتل می‌دانند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۷۲)، اما در خصوص بند «ب» ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی قائل به ماهیتاً عمدی بودن موضوع هستند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۱۳۲)، با توجه به لزوم وجود علم به موضوع برای تحقق جرایم عمدی طبق ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی که قتل عمدی هم جزء آن است، متعارض بودن این نظر آشکار است.

در برخی از آراء قضایی هم این امر قتل شبه عمدی دانسته شده و ماده ۶۱۲ را قابل اعمال ندانسته‌اند. از جمله در رأی نهایی به شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۱۰۶۰۰۶۸۰ مورخه ۱۳۹۱/۱۰/۲۰ صادره از شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور که در آن قتل به اعتقاد مستحق جنایت بودن مقتول از سوی جانی محرز شد مقرر گردید: «...اما در خصوص قسمت دوم اعتراض که ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی را فقط مربوط به قتل عمدی مجری دانسته و حسب محتویات پرونده و نهایتاً رأی دادگاه قتل را خطای شبه عمد تلقی نموده است... نقض و جهت رسیدگی به دادگاه هم عرض ارجاع می‌گردد.»

همچنین به موجب رأی اصراری ۲۰-۱۳۷۶/۱۱/۲۸: «حسب محتویات پرونده محرز است که مقتول، به اتفاق مادر متهم در خانه خواهر متهم خلوت کرده‌اند و حتی درب خانه را به روی خود بسته بوده که متهم کراً آن دو را با یکدیگر مشاهده کرده که با این اوصاف، ارتکاب زنا توسط آنان برای متهم ثابت بوده و بر این اساس، متهم با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول مرتکب قتل وی گردیده است. در نتیجه قتل شبه عمدی تشخیص و قاتل وفق تبصره ۲ ماده ۲۹۵ [۳۰۳ قانون مجازات اسلامی فعلی] مستوجب پرداخت دیه می‌باشد.»

نتیجه

اقدام مثبتی که مقنن در خصوص این موضوع در قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ برداشته است، مقرر نمودن مجازات تعزیری برای مرتکبین جنایت با اعتقاد داشتن به مهدورالدم بدون قربانی است که در مقررات قبلی دارای خلأ بود. همچنین با

وضع بند دوم ماده ۲۹۱ و مواد ۲۹۴ و ۳۰۳ به تحلیل بهتر این موضوع و مشخص نمودن ماهیت آن پرداخته است. به لحاظ موازین و آموزه‌های شرعی، این امر مخالف اصل احتیاط از جمله احتیاط در دماء و اعراض و نوامیس است. درحالی‌که با کوچک‌ترین شک و شبهه‌ای نباید اقدام خلاف اصل مذکور از کسی صورت پذیرد؛ قابل قبول نیست که مقنن با وجود این اصل، جنایت بر مسلمین را تجویز کرده است. علاوه بر این از آن‌جا که مقنن اجرای آن را به اشخاص عادی واگذار نموده است، با اقامه مجازات و حدود توسط حاکم و امام و اشخاص مأذون از طرف آن‌ها در فقه اسلامی سازگاری ندارد. مخالف قاعده «لاییطل» در مفهوم عام آن بوده و با اصل کرامت انسانی در فقه اسلامی مغایرت دارد.

درخصوص علت عدم اعمال قصاص در این موضوع، بین دکترین و فقها اختلاف نظر است. در دیدگاه اول به‌خاطر تحقق عنصر روانی جنایت عمدی و محقون‌الدم بودن قربانی در عالم خارج، جنایت واقع‌شده را عمدی اما به‌خاطر شبهه، موجب سقوط مجازات قصاص و تبدیل آن به دیه و مجازات تعزیری ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات می‌دانند. اما در دیدگاه دوم با استناد به بند «ب» ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی که اشتباه در مهدورالدم بودن مجنی‌علیه یا مقتول را از مصادیق جهل به موضوع جنایت دانسته است، معلوم می‌شود که محقون‌الدم بودن موضوع جنایت، جزء شرایط لازم برای تحقق جنایت است و براساس ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی، علم به موضوع برای تحقق جرایم و جنایت عمدی لازم و ضروری است و در صورتی‌که مرتکب علم به موضوع و شرایط آن نداشته باشد، جنایت واقع‌شده عمدی نخواهد بود، از این رو این نوع جنایت ماهیتاً شبه عمدی محسوب خواهد شد و به همین دلیل قصاصی در پی نخواهد داشت. از این رو مجازات تعزیری ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات اعمال خواهد شد نه ماده ۶۱۲ همان قانون. در این زمینه پیشنهاد می‌گردد باتوجه به اختلافی بودن مجازات تعزیری مذکور در ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی درخصوص اعمال ماده ۶۱۲ یا ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات در رویه قضایی، که چند آراء متفاوت نیز در متن تحقیق ذکر کردیم، دیوان عالی کشور با تشکیل هیئت عمومی اقدام به ایجاد وحدت رویه در این خصوص نماید تا از تشتت آراء جلوگیری کند.

منابع

- آقایی نیا، حسین (۱۳۹۳)، **جرایم علیه اشخاص (جنايات)**، تهران: نشر میزان.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۵۱۴هـ ق)، **لسان العرب**، ۱۵ جلد، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.
- التهانوی، محمد علی (۱۹۹۶ میلادی)، **کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم**، جلد ۱، لبنان: مكتبة لبنان.
- پوربافرانی، حسن (۱۳۹۴)، **جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)**، تهران: انتشارات جنگل.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۳)، **ترمینولوژی حقوق**، تهران: انتشارات گنج دانش.
- حلبی، ابو الصلاح (۵۱۴۰۳هـ ق)، **الکافی فی الفقه**، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام.
- حلی، محقق، نجم‌الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ هـ ق)، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خمینی، سید روح الله موسوی (بی تا)، **تحریر الوسيلة**، ۲ جلدی، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- خوبی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۱۰ ق)، **تکملة المنهاج**، قم: نشر مدينة العلم.
- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ ق)، **مهذب الأحكام**، ۳۰ جلد، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آية الله.
- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۰۵ ق)، **رسائل الشریف المرتضی**، ۴ جلد، قم: دار القرآن الکریم.
- شیرازی، ناصر مکارم (۱۴۲۷ق)، **استفتاءات جدید**، ۳ جلد، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- صادقی، هادی (۱۳۹۴)، **جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)**، تهران: نشر میزان.
- عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، مترجم علی شیروانی (۱۳۹۵)، ترجمه و تبیین شرح المعه، ۱۴، قم: دارالعلم.

- عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ه.ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، ۱۵ جلد، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- عوده، عبدالقادر، بازنگری عباس شیری (۱۳۷۳)، **التشريع الجنایی الاسلامی حقوق جزای اسلامی**، تهران: انتشارات میزان.
- لنکرانی، محمد فاضل (بی‌تا)، **جامع المسائل**، دو جلد، قم: انتشارات امیر قلم.
- مرعشی، سید محمد حسن (۱۴۲۷ ه.ق)، **دیدگاه‌های نو در حقوق**، دو جلد، تهران: نشر میزان.
- مشکینی، میرزا علی (بی‌تا)، **مصطلحات الفقه**، بی‌جا.
- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه - مرکز تحقیقات فقهی (۱۳۸۲)، **مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری**، جلد ۱، تهران: معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه - مرکز تحقیقات فقهی.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۲)، **جرایم علیه اشخاص**، تهران: نشر میزان.
- منتظری، حسین علی (بی‌تا)، **رساله استفتاءات**، ۳ جلد، قم: بی‌جا.
- مؤذن‌زادگان، حسنعلی (تابستان ۱۳۸۲)، **ارتکاب قتل به اعتقاد قصاص و یا مهدورالدم بودن**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۰.
- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن (۱۴۰۴ ه.ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ۴۳ جلد، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نظری نژاد کیاشی، محمدرضا (مهر و آبان ۱۳۸۰)، **قلمرو قتل خودسرانه در قانون مجازات اسلامی**، دادرسی، شماره ۲۸.